

جلسه پنجاه و سوم - فقه القضاء - 97.11.06

بسم الله الرحمن الرحيم

«قال الامام امير المؤمنين على (عليه الصلّاة و السّلام): ألانصاف يرفع الخلاف و يوجب الإئتلاف».

اگر در ذهن شریفان باشد یکی از شبهه‌ها یعنی سه هفته قبل که بحثی داریم با شما یک مسئله‌ای را عرض کردیم تحت عنوان انصاف. در آن جا من عرض کردم که این پدیده از مبانی اخلاق است. آن طوری که ما به آن نگاه می‌کنیم یک چیز فرعی یا نهایتاً مستحب است نیست. البته فقهاً ممکن است این‌طور گفته شود ولی از نظر اخلاق، انصاف پایه و بنیان بسیاری از ارزش‌های اخلاقی است که اگر بیاورد خیلی چیزها را با خود می‌برد و اگر نیاید باز هم خیلی چیزها که نباید بیاورد می‌آید. همین حدیث را خواندم «الانصاف يرفع الخلاف و يوجب الائتلاف» همان روز هم عرض کردم که ما این بحث را در دو سه نوبت ادامه می‌دهیم که نکات مختلفش روشن شود. من فکر می‌کنم اگر همه زمان‌ها همه انسان‌ها به امثال این حدیث احتیاج دارند و داشتند ما امروزه بیش از هر زمان احتیاج داریم. ما بعد از این‌که بحث انصاف را در قامت یک فضیلت بلند اخلاقی بردیم عرض کردم آثاری دارد. یادم است که در آن جلسه سه هفته قبل دو تا از آثارش را خدمتان عرض کردم. یکی این‌که دقت انسان را بالا می‌برد.

دوم این‌که عقل اکتسابی انسان را کامل‌تر می‌کند. بعد گفتیم ما یک عقل اکتسابی داریم یک عقل خداداد و عقل فطری طبق آن حدیث از امیر المؤمنین (علیه السلام) و انصاف چون انسان را اهل فکر می‌کند آدم منصف قطعاً کمتر حرف می‌زند تا انسان‌های غیر منصف و قهراً عقل اکتسابی‌اش بالا می‌رود. اما سومین اثری که امروز است - البته آثار زیاد است، من تا چهارده، پانزده مورد را خدمتان عرض می‌کنم - این است که انسان را مواظب حرف‌ها و آثار حرف‌ها، آثار سخنانش می‌کند.

ببینید چون کلاس فقه است من کمی رنگ فقهی بدهم به بحث. یک سؤالی همیشه گاهی برای انسان پیش می‌آید که آیا انسان مسئول برداشت دیگران از سخنانش، از رفتارش است یا نه؟ بنده موظفم که دروغ نگویم. موظفم که قضاوت ناحق نکنم. موظفم که صحبت غیبی نباشد، تهمت نباشد. چنان‌که موظفم اگر عمل عبادی است به قصد قربت باشد، وظیفه‌ام است. اما یک سؤال؛ آیا موظفم رصد کنم یا پیش بینی کنم که چه برداشتی از حرف من می‌شود یا نه؟ مسلم برداشت‌های غیر عادی خیر، یعنی اگر انسان یک سخنی بگوید که طرف به طور غیر عادی ممکن است یک برداشتی کند، ما آن‌جا موظف نیستیم. ولی اگر نه، یک برداشت عادی باشد، اگر من این حرف را بزنم ممکن است موجب سوء استفاده شود، ممکن است موجب هتک مذهب شود، هتک یک جریان شود. این‌جا می‌دانید که ما قطعاً موظف هستیم. یعنی من نمی‌توانم سبب شوم در القای یک مطلبی که به من می‌تواند منسوب باشد، ولی بگویم به من چه، آن‌ها می‌خواستند برداشت نکنند. این است که انسان وظیفه دارد که آثار عادی سخنانش را مواظبت کند. یک مقدار هم سخت می‌شود.

بنده می‌خواهم یک برنامه‌ای اجرا کنم. حالا در نظر بگیرید یک رسانه عمومی هم باشد یا یک تریبون باشد. این‌جا باید ببینیم چه برداشت می‌کنند. ما گاهی وقت‌ها نمی‌بینیم، یعنی افرادی حرفی می‌زنند، نیم ساعت بعد، یک ساعت بعد این حرف نمی‌گویم دروغ است. فرض می‌کنیم راست است، فرض می‌کنیم ما انگیزه صحیحی برای طرحش داریم اما این حرف اگر بیاورد در فضای مجازی موجب سوء استفاده می‌شود، موجب تضعیف می‌شود. موجب تضعیف نهادی که تضعیفش درست نیست. به نظر من از آثار انصاف این است که انسان مواظبت کند حرف‌هایی که می‌زند چه برداشتی از این حرف‌ها، از این سخنان می‌شود. حتی به شما عرض کنم گاهی وقت‌ها مسلمات اسلام هم است، ولی مثلاً اگر اجرا کنیم موجب گمراهی می‌شود، موجب وهن مذهب می‌شود. این‌که گاهی وقت‌ها بعضی از جوان‌ها می‌گویند چرا، این یک نکته است.

ما دو روایت معتبر داریم از وجود مقدس امیر المؤمنین (علیه الصلوة و السلام) که حدود را در بلاد کفر اجرا نکنید. طرف فرض کنید در بلاد کفر مرتکب حرام شده است، مسلمان هم هست، (العیاذ بالله) زنا کرده است. ما هم می‌توانیم حد جاری کنیم. فرض کنید امکاناتی است که بتوانیم حد جاری کنیم؟ اما امام فرمودند شما حد جاری می‌کنید، طرف در بلاد کفر است. ممکن است ملحق شود به کفار. بگذارید اگر آمد کشور خودتان، در بلاد اسلام حد را برایش جاری کنید تا این‌که ملحق به کفار نشود. ببینید یعنی فرد از دین خارج نشود. این است معنایش دیگر. حالا اگر مثلاً یک جایی انسان یک کاری را انجام دهد او از کفر خارج نمی‌شود یا می‌شود، اما گروه گروه خارج می‌شوند.

البته خیلی حساس است که ما در مرز اعتدال بمانیم. باید مدیریت شود. نمی‌خواهم بگویم به هر مناسبتی فاکتور بگیریم، به هر مناسبتی کنار بگذاریم. این هم خطر است، این هم وادادگی و انفعال است یا به هر مناسبتی از شعائرمان دست برداریم. بله، ممکن است نماز هم بخوانیم بگویند این‌ها برای چه دارند این کار را می‌کنند، چه آدم‌هایی هستند. این‌جا است که هنر مدیران، هنر مجریان و قبلش هنر فقها، چون تا فقها نظر ندهد مدیران نمی‌توانند. آن‌ها باید نظر بدهند که در این مقطع، در این زمان... مثلاً این کار درست است یا نه.

آن بحثی که من در فقه و مصلحت دارم استنباط دوم که بحث تزاحم‌ها می‌آید، از یک طرف عناوین اجرای حد است، از یک طرف عنوان ثانوی مثلاً وهن مذهب است. این‌جا واقعاً استنباط می‌خواهد. کار فلان وزیر و وکیل و روزنامه نگار هم نیست. همان است که استنباط دوم ما اسمش را گذاشتیم. به هر صورت ببینید به نظر ما انسان منصف انسانی است که مواظبت عواقب کارها و عواقب رفتارشان را داشته باشد. بحث بعدی که داریم تحمل انسان را بالا می‌برد. انسان تک ساحتی بالا نمی‌آید. انسان اگر منصف باشد، همان‌قدر که انتظار دارد دیگران با او رفتار کنند با دیگران رفتار می‌کند. انسان دوست دارد کلامش را خوب گوش کنند، خوب بفهمند. همین کار را در مورد دیگران می‌کند. این قانون طلایی که گاهی می‌گویند آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نپسند و آنچه برای خود می‌پسندی و انتظار داری از دیگران، خودت درباره‌ی دیگران عمل کن. می‌دانید که این نماد انصاف است. چه این را بگویم، چه یک کلمه بگویم انصاف داشته باش. خود انصاف داشتن این است که انسان تحملش بالا می‌رود. دیگران را برای دیگران سهمی قائل است تا آخر.

برای دیگران، کار دیگران احترام قائل می‌شود. اگر کسی منصف باشد هیچ وقت نمی‌آید برای اثبات مدعایش به نفی ادعای دیگر بپردازد. من گاهی دیدم مثلاً یک بزرگواری می‌خواهد بگوید امروز باید بخشی از حوزه برود به سوی کلام. بخشی از حوزه باید فلسفه بخواند، بخشی از حوزه باید تفسیر بخواند. معمولاً این‌ها چه کار می‌کنند؟ اول می‌آیند فقه و اصول را می‌زنند. به تعبیری دو تا مرگ بر اصول و مرگ بر فقه، بعد می‌گویند درود بر کلام. آیا واقعاً این درست است که ما اول اگر می‌خواهیم یک چیزی را تثبیت کنیم اول چند تا مرگ بر... به نظر من این نماد بی‌انصافی است. آن هم جای خود ضرورت دارد، آن هم باید رشد کند. شما که می‌دانید ما معتقد هستیم همه‌ی علوم باید رشد کند. همه‌ی علوم زمینه رشد دارد. این معنایش این نیست که مثلاً ممکن است مبحث زائدی - نه مسئله زائد - نداشته باشد. اما معنایش این نیست که ما اول چند تا... دیدم تا می‌خواهد یک چیزی را جا بیندازد چهار تا را زیر سؤال می‌برد. این نماد بی‌انصافی است یا مثلاً می‌خواهد در یک شهری یک عالمی را جا بیندازد. حالا بحث‌های اجتماعی کند. اول می‌گویند هیچ کدام این‌ها به درد نمی‌خورند، این‌ها سواد ندارند، فلانی... شما از فضل آن آقا بگو، از کمالاتش بگو. دیگر خود مردم می‌رسند. اگر واقعاً همین‌طور باشد که شما می‌گویید خودشان می‌رسند. اگر هم نباشد چرا شما بی‌انصافی می‌کنید و ضد اخلاق است دیگر.

بحث بعدی که خیلی مهم است - البته همه این‌ها مهم است - جامعه بی‌انصاف یا فرد بی‌انصاف دچار حجاب معاصرت می‌شود. این صحبتی که من بارها در جاهای مختلف عرض کردم محضر شما می‌گویم. ببینید ما الآن واقعاً یک پدیده‌ای داریم به نام حجاب معاصرت. حجاب معاصرت یعنی هم اصل بودن. معاصر بودن می‌شود یک حجاب، یک مانع که طرف خیلی از چیزها را نبیند. خیلی از ظرفیت‌ها را نبیند. حالا ظرفیت ممکن است یک جریان باشد، ممکن است یک شخص باشد. گاهی وقت‌ها که صحبت از حوزه می‌شود، صحبت از چهل سال حوزه... حالا بحث چله انقلاب هم مطرح است، به هر مناسبتی بحث می‌شود تا می‌گوییم حوزه چه کار کرده است، حوزه چه کسی را دارد، دو تا شخصیت برای گذشته نام می‌برند و بعد هم دو دستی می‌کوبند در سر حوزه. این هم می‌افتد در سر دیگران. گاهی هم یک الفاظی به کار می‌بریم که می‌تواند در رسانه‌ها بیاید.

همه باید مواظبت کنیم. این آثاری که به وجود آمده است چقدر ما دقت داریم. خدا رحمت کند علامه امینی را که رضوان خدا بر ایشان باشد. «الغدیر» را نوشت و در زمان خودش تکانی داد.

اما چرا در وقتی که دانش نامه امام علی نوشته می شود توجه نمی کنیم که برای بعد از انقلاب است «موسوعة الامام علی بن ابی طالب»... من نمی خواهم این جا تبلیغ کتاب کنم؛ ببینید وقتی دیده نمی شود، فراموش می شود، مطالعه نمی شود این مطلب را من از این جهت می گویم.

امروز اگر علامه امینی بود و «الغدیر» می نوشت دیده نمی شد. خیال شما راحت باشد. درس هایی که برگزار می شود، صدها درس امروز دارد برگزار می شود. این درس هایی که برگزار می شود، دقت هایی که می شود. ببینید این حجاب معاصرت... لذا من هر جا رسیدم - رسانه هم نسبتاً در اختیار من کم نیست - به آقایان، به مسئولان می گویم این قدر که شما سرمایه گذاری می کنید روی تولید نظریه، بنده خودم مسئولیت دارم در این قسمت. این نظریات که تولید می شود یک طوری منتشرش کنید، مصرفش کنید. رسانه بیفتد دنبال... چه کنیم رسانه... فرض کنید یک کتابی راجع به دفاع مقدس نوشته می شود. رسانه جووری این را جا می اندازد که همه مخدرات فی البیوت هم مطلع می شوند. بسیار خوب، کار درستی است و نباید فراموش شود. اما اگر صدها کتاب علمی با داشتن دهها نظریه... نمی کند. وقتی نمی کند، از آن طرف هم آقایان خبر ندارند، وقت نمی کنند، یک دفعه... ببینید این حجاب معاصرت ما را به بی انصافی می کشاند و نباید کشانده شود، باید بیان شود. یک چیزی بود که من داشتم به آن فکر می کردم. معمولاً در فضاهایی که دست خیلی زیاد نیست، افراد که یک ویژگی هایی دارند زودی به چشم می آیند. مثل یک روستایی که همه بی سواد هستند و یک نفر دیپلم است، همه به هم می گویند پسر فلانی دیپلم است. چون همه کلاس پنجم خواندند، ششم خواندند و او دیپلم است. یا مثلاً در یک روستایی یک نفر دکتر می شود، آیت الله می شوند، آیت الله العظمی می شود، این در چشمها می آید. ولی اگر در یک جامعه ای 20 تا، 30 تا از اینها باشد هیچ چیزی به چشم نمی آید. دانش پیش رفته است، ولی فردی این وسط نیامده بیرون. در سال 42 و 43 و 44 و 45 و 50 و 52 و 55 کافی بود یک نفر یک مقاله بنویسد که الان اگر ما بخواهیم ارزیابی کنیم نمره پنج نمی دهیم. نه اصول پژوهش دارد، نه صدر و ذیل درستی دارد. ولی در آن زمانها چه خبر بوده است. من نام نبرم بهتر است.

یک سری کتاب هایی که آن زمان جایزه های کذا... چقدر تکانی داد فضای حوزه و ایران را... آن کتاب اگر الان بخواهد ارزیابی شود پنج هم نمی آورد، چون خیلی غلط در آن است. غیر از بحث های شکلی و ساختاری، بحث های محتوایی آن هم غلط است. ولی آن زمان تکان داد. الان این طور نیست. ببینید در فضاهایی که رقابت زیاد است دانش پیش می رود ولی فردی نمی آید بالا. من الان به شما عرض می کنم، اصول فقه الان، فقه الان، این دو تا دانشی که از الان بوده است، فلسفه فقه و فلسفه اصول فقه و فلسفه های مضاف که بعضی هایش نبوده است تازه تولید شده است. آثار راجع به آن نوشته شده است. اینها اصلاً قابل مقایسه با 40 سال پیش نیست. ولی در این وسط دانش پیش رفته است، دانش تأسیس شده است.

خیلی از موضوعات که قبلاً عرض کردم یک خط، دو خط در بین آن بود قبلاً پایان نامه می داد در موردشان. بسیاری از مسائل... طرف کار ویژه کرده است ولی فردی نیامده است بالا. دانش آمده بالا، دانش جلو رفته است، اما فردی Bold نشده است به قول شما. در چشم نمی آید. چرا؟ چون رقابت زیاد است، افراد مختلف... اصلاً معلوم نیست که... الان به شما بگویند فلسفه فقه را در حوزه چه کسی آورد، چه کسی آن را رشد داد.

بحث هایی که راجع به فلسفه فقه شده است اگر 50 سال پیش در نجف یا در قم می شد یک دفعه یک کسی می آمد که همه به چشم می دیدند. ما نباید در فضایی که دانش پیش می رود بحثها پیش می رود، پژوهش پیش می رود ولی شخص بالا نمی آید... این آقایان چون شخصی بالا نیامده است دلیل بر کم کاری می گیرند. در حالی که بین بالا نیامدن شخص و کم کاری عام و خاص من وجه است، ممکن است خیلی هم کار شده است ولی کسی بالا نیامده است که به چشم دیده شود. این آفتی است که وجود دارد و افراد از همین طریق به بی انصافی می افتند.

پناه بر خدا، گاهی بی انصافی انسان را به گناه می اندازد. دیگر ابتدایی ترین نکات اخلاقی را زیر پا می گذارد. من چون این روزها خیلی از دوستان گفتند، شما یک عکس علمی به آنها داشته باشید من عرض کنم. یک بحثی بود تقریباً یک ماه پیش. دانشگاه امام صادق با من مطرح کرد که یک بحثی داریم راجع به طب سلامت، بحث طب. من هم واقعهش یک مدتی است یک خطری را

احساس می‌کنم. خطری که من احساس می‌کنم یک بخشی‌اش از دشمنان است که آن جدا است. اما گاهی از افرادی که چه بسا دشمن هم نیستند، باید ببینیم. خیلی وقت‌ها سر از جای دیگر در می‌آورد. ولی به هر صورت گاهی ندانم کاری‌ها... ما باید به همه معارف دین مجتهدانه برویم و لذا این حرف را از بنده شنیدید بارها، اجتهاد بالمعنی الاعم و بالمعنی الاخص.

عرض من این است که باید مجتهدانه رفت سراغ تراث اسلامی، اگر مجتهدانه نرویم گاهی کاسب کارانه می‌رویم، متقلبانه می‌رویم، گاهی نه آن اغراض سوء هم نیست، ولی مجتهدانه می‌رویم خطرناک می‌شود. ولی یک چیزهایی را گاهی وقت‌ها مطرح می‌کنیم که شارع راضی نیست و اصل آن تراث زیر سؤال می‌رود. من نگرانیم این است که اصل آن تراث با این ندانم کاری‌های ما... همان فقه اکبری که می‌گویند، فقه اصغر، فقه اکبر. فقه اکبر مقابل فقه اصغر نیست. فقه اکبر، فقه اصغر را هم دارد و ای کاش می‌گفتند فقه مضیق، فقه مؤتق. عقیده من این است.

لذا اگر یک جاهایی ببینم این اصل دارد زخمی می‌شود، دیگر مراعات این‌که چه می‌شود و بعد چه کار می‌کنم نیست. بعد این‌ها گفتند ما با افرادی تماس گرفتیم راجع به این بحث. خیلی‌ها واهمه دارند و گفتند ما ورود نمی‌کنیم. چون بعضی افراد بی‌ادبی می‌کنند، ممکن است فحاشی کنند، من می‌آیم و بحث می‌کنم و آن جلسه‌ای که دوست دارم دوستان گوش کنند. به نظر خودم خیلی بحث خوبی است. حتی بعضی از محورهایش، هنجارهایش برای اولین بار داشت مطرح می‌شد. این بحث مطرح شد و الآن هم وجود دارد.

الآن هم من عرض می‌کنم که باید ما این خطر را احساس کنیم. نرویم سراغ تراث. یک دفعه تراث را انکار می‌کنیم. این غلط است. من یک اختلافی که با سخنرانان آن جلسه داشتم این بود که آن تراث نباید انکار شود. آن تراث هست، ما در اسلام نظام سلامت داریم، نظام تغذیه داریم. اما باید مجتهدانه روایات را با همان هنجارهایی که وجود دارد بررسی کرد، بررسی دلالی، سندی، رابطه باید و هست، نظام حلقوی، نظام طولی، چیزهایی که کم و بیش آشنا هستید با اصطلاحات ما. دیدید که چه گذشت و چه مطالبی بیان شد. به نظر من این نماد بی‌انصافی است. یک چیزی که خیلی من را ناراحت کرد، نوشته بود آن بنده خدا، از باب این‌که کلوخ انداز جواب سنگ است. از این باب ناسزاها را... من سؤال می‌کنم هم از شما که این واقعاً شعار اسلامی است؟ یعنی ما این عمّامه را سر گذاشتیم و از فیضیه و دار الشفاء استفاده کردیم، شهریه امام زمان را خوردیم که بگوییم کلوخ انداز را جواب سنگ است. غلط می‌کند هر کسی می‌گوید.

در اسلام جواب کلوخ انداز سلام و صلوات است، اگر مردش هستیم. اگر نه، نهایتاً کلوخ است. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا» حواس‌مان باشد. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا» این شعار قرآن است. بعد ما این را بیاوریم در فضای مجازی، بعد هم عنوان حجّت الاسلام، عنوان هر چه. این دیگران می‌خوانند این تهمت به دین است. این ممکن است شعار هیتلر باشد، ممکن است شعار یک دیوانه باشد، اما شعار اسلام نیست. عدالت حتی در عداوت. این عدالت در عداوت را یادمان نرود. منصف این است. حالا یک دفعه منطق به کار می‌بریم. خواجه نصیر به او گفت سگ آن طرف چهار تا قرآن قیاس استثنایی آورد که من سگ نیستم، بعد هم نامه را مهر کرد و برایش فرستاد. یعنی با منطق جواب می‌دهد. این است که دوستان مواظب باشیم... من نخواستم موردی‌اش کنم، خواستم یک مورد زنده را عفو کنم... حالا بعد حساب و کتاب و قیامت و بازخواست و این‌ها هم که می‌آید. نکند خدایی نکرده... نمی‌دانم چطور تعبیر کنیم. انصاف آثار دیگری هم دارد که عرض می‌کنم.